



mahmood@iran-tribune.com

## حزب و قدرت سیاسی و مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر (نقش کسب قدرت سیاسی در پیشروی طبقه کارگر و کمونیسم برای پیروزی)

### نگاهی به سخنرانی منصور حکمت در باره مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر

سخنرانی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران در باره مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مانند همه نوشته ها و سخنرانی های او نکات آموزنده فراوانی دارد. او در این سخنرانی ضمن پرداختن به مسائل و معضلات جنبش طبقه کارگر به مسئله رابطه حزب و قدرت سیاسی با طبقه کارگر نیز میپردازد. من در اینجا به هر دو جنبه این سخنرانی و آموزشهای آن میپردازم.

منصور حکمت در این سخنرانی ضمن شمردن چند شاخص برای مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و وظایف حزب کمونیست کارگری برای به جلو سوق دادن مبارزه طبقه کارگر، از مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مستقیماً به مسئله قدرت سیاسی نقب نمیزند. او مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را در شرایط ایران به معنی اخص کلمه سیاسی، یعنی مبارزه ای بر سر سرنوشت

حکومت در ایران میدانند و حزب کمونیست کارگری را دعوت میکند تا به این مبارزه یاری دهد و آن را گسترش و قوام بخشد. منصور حکمت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در ایران را وظیفه حزب سیاسی کارگری آن و مرحله ای در پیشروی طبقه کارگر برای تعیین تکلیف قدرت در ایران میدانند. او میخواهد به متشکل کردن و به میدان آوردن طبقه کارگر از پایین و فقط از پایین پایان دهد و برای به میدان آوردن طبقه کارگر با اهرم دولتی و از بالا نیز دست یازد. او کسب قدرت توسط حزب را به هیچ چیزی مشروط نمیسازد. طبقه کارگر و قدرت سیاسی برای او در حزب و قدرت سیاسی معنا مینماید. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یکی از ضامتهای یکی از ماتریالهای موجود برای کسب قدرت توسط حزب میباشد و نه یک پیش شرط کسب قدرت.

## **چند شاخص مهم در مبارزه اقتصادی و سیاسی امروز طبقه کارگر از نظر منصور حکمت اینهاست:**

### **۱- مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سیاسی است**

در ایران امروز مبارزه طبقه کارگر بنا به ماهیت شرایط، سیاسی است. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران به مبارزه ای بر سر سرنوشت این حکومت مربوط میشود. حرکت اعتصابی طبقه کارگر برای مطالبات صنفی خود و حتی دفاعی ترین حالت آن مانند مبارزه برای پرداخت دستمزدهای معوقه با مبارزه برای سرنگونی حکومت گره خورده است. فعالیت حزب باید اساسا بر روی گسترش جنبش اقتصادی طبقه کارگر متمرکز شود و نباید زیاد نگران این باشیم که چرا کارگران شعارهای سیاسی و سرنگونی طلبانه نمیدهند. البته نباید به این مسئله بیتفاوت بود اما اساس حرکت ما باید بر روی گسترش جنبش اعتصابی متمرکز شود.

اگر حکومت با یک جنبش اعتصابی سرتاسری روبرو شود میافتند. نباید ذهنیت یک فعال سیاسی را به جنبش کارگری تحمیل کرد. نباید حتما کارگران بیایند و شعار مرگ بر خاتمی و خامنه ای سر بدهند. همانطور که شعار لغو حجاب اجباری در جنبش زنان نابودی جمهوری اسلامی را در خود دارد، حرکت اعتصابی طبقه کارگر برای مطالباتش هم نابودی جمهوری اسلامی را در خود دارد. نباید تلاش نمایی برای سیاسی کردن طبقه کارگر کرد. کارگر اگر در شرایط دیگری قدرت را در دسترس ببیند، میگوید حکومت به دست ما.

### **۲- اعتصاب مهمترین سلاح طبقه کارگر میباشد**

قدرت طبقه کارگر به خودی خود بصورت بالفعل وجود ندارد بلکه باید از درون پتانسیل موجود بوجود بیاید. جنبش کارگری باید مراحل واقعی خودش را برای قدرتمند شدن طی کند. قدرت

کارگر در تظاهرات نیست. یک فازی از مبارزه کارگری ممکن است تظاهرات باشد. اما جنبش کارگری قدرتش اساساً در اهرمهای تولید است که در دستش میباشد. سلاح اعتصاب، مهمترین اسلحه طبقه کارگر در مبارزه اش میباشد.

### ۳- فقر و ناامنی کارگران را محافظه کار میکند

فقر و ناامنی کارگر را محافظه کار میکند. در شرائط کنونی که کارگر حقوق همین امروز را ندارد انتظار یک اعتصاب سه هفته ای اشتباه است. برای همین وظیفه جنبش کمونیستی این است که نسبت به این پدیده استراتژی روشنی داشته باشد. کلید حل این مشکل یکیش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی باید در ذهن کارگر ایرانی تثبیت شود و این مجمع عمومی است که میتواند تصمیم بگیرد، قطعنامه دهد و کارگران اعتصاب کنند و.....

### ۴- کارگران باید از مبارزه و تحرک اقشار دیگر استقبال کنند.

کارگر اگر کمونیست باشد و اگر علیه جمهوری اسلامی باشد، از جدال دانشجویان با دولت خوشحال میشود، از کتک کاری دگراندیشان با انصار حزب الله خوشحال میشود. کارگر باید بخواهد روی مبارزات اقشار دیگر تاثیر بگذارد، بخواهد این جنبش ها جلو بروند، به جلو سوقشان بدهد، از تحرکشان استقبال کند و به خودش مربوط بدانند. در نتیجه این کارگرگرائی نیست که کارگر به خودش بگوید تو باید بیایی به صحنه و تا تو نیامدی به صحنه این جنبش ها بدرد نمیخورد. خلقی ترین و ملی ترین و ناسیونالیست ترین جریانات سیاسی، طرفدار جنبش کارگریستی در کارخانه هستند، که کارگر فقط در کارخانه بماند. به کسی هم کاری نداشته باشد و بشود شاخه کارگری حکومت مصدقی. مقابله با این جریانات لیبرالی و ناسیونالیست که میخواهند کارگر کاگر باشد وظیفه حزب کمونیست کارگری ایران میباشد.

### نقش کسب قدرت سیاسی در پیشروی طبقه کارگر و کمونیسم برای پیروزی

در بخش پایانی سخنرانی خود منصور حکمت به مسئله حزب و قدرت سیاسی و رابطه آن با طبقه کارگر میپردازد. او در اینجا دیگر نه به طبقه کارگر بلکه به جامعه نگاه میکند و به باز شدن مسئله قدرت سیاسی در جامعه و ماتریال موجود برای کسب قدرت نظر دارد. او میخواهد با ماتریال موجود برای کسب قدرت، قدرت سیاسی را فتح کند، کارگر را به میدان آورد و کارگر را وارد جدال سیاسی در جامعه بر سر قدرت کند. کسب قدرت توسط حزب یک جهش و یک مرحله اساسی در حرکت طبقه کارگر برای برقراری سوسیالیسم میباشد. کارگر نه الزاماً نیرویی برای کسب قدرت، بلکه کسب

قدرت نیرویی برای به میدان کشیدن طبقه کارگر و وارد کردن آن بر سر جدال قدرت در جامعه است. منصور حکمت پس از لنین بار دیگر این تئوری انقلابی را طرح کرد که برای متشکل کردن و به میدان آوردن طبقه کارگر نباید فقط به تلاش از پایین مبادرت ورزید، بلکه از بالا نیز باید به آن دست یازید و این راه انقلابی و میانبر را تنها راه برای پیروزی طبقه کارگر در ایران میدانند. در تحلیل نهایی تنها نیروی قهر مسائل مهم آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را فیصله میدهد و وظیفه ماست که این نیروی قهر را آماده کنیم و سازمان بدهیم. سلطه طولانی ارتجاع این را بیش از اندازه به ما عادت داده است که این عمل تنها میتواند از پایین به پیش رود. این امر ما را بیش از حد به این عادت داده است که تنها مبارزات تدافعی را ببینیم. دولت انقلابی کارگری، دولتی که با نیروی حزب کمونیست کارگری ایران مستقر شده است، دست به بسیج طبقه کارگر در سطح وسیع میزند و کارگران را وارد جدال قدرت میسازد.

منصور حکمت این ایده طبقه حاکم را که دولت را همچون تابوئی دست نزدنی نزد همه آحاد جامعه ساخته است شکسته است. او با ایده کسب قدرت سیاسی همانطور روبرو شد که قبلا با ایده تشکیل حزب روبرو شد. حزب را تشکیل میدهیم، صف مستقل طبقه کارگر را در جامعه ایجاد میکنیم، دولت را کسب میکنیم، طبقه کارگر را حاکم میکنیم.

منصور حکمت کسب قدرت را نتیجه یک پیشروی خطی و یا حتی یک جهش در حرکت جنبش کارگری نمیبیند، بلکه کسب قدرت را وسیله ای برای متشکل کردن وسیع طبقه کارگر و به میدان آوردن آن میبیند.

برای همین قسمت پایانی این سخنرانی منصور حکمت که به مسئله قدرت سیاسی اختصاص دارد اساسا از مسائل و معضلات کنونی جنبش کارگری انتزاع میشود و به یک بخش در خود تبدیل میگردد. او در این بخش نه به طبقه کارگر و قدرت سیاسی بلکه به حزب و قدرت سیاسی میپردازد و تمامی مسائل و معضلات و نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری را به کناری مینهد و آنها را وارد موضوع قدرت سیاسی نمیسازد. کسب قدرت سیاسی توسط حزب به عنوان یک موضوع قائم به ذلت نزد منصور حکمت بررسی میشود و البته میدانیم که مسائل و معضلات جنبش کارگری بر کسب قدرت سیاسی توسط حزب بی اثر نیستند. اما این معضلات فقط بر چند و چون قدرت گیری حزب اثر میگذارند. قوت و ضعف طبقه کارگر میتواند قدرت گیری حزب را آسانتر و یا سخت تر نماید. منصور حکمت میگوید:

”ببینید ما میگوییم حزبی هستیم که میخواهیم بطور بالفعل حزب طبقه کارگر باشیم. ولی معنیش این نیست که ما صبر کنیم تا یک روزی کارگران به میدان بیایند و بما بگویند چکار کنیم. دیروز گفتم، حکومت مرتجع اقلیت عقب مانده را با یکنفر هم اگر بشود باید انداخت. حزب کمونیست کارگری ایران هر وقت به نیروی خودش، نمیدانم چندتاش کارگر است و چندتاش خواننده اپرا است یا هر چی، هر وقت به نیروی خودش بتواند جمهوری اسلامی را ساقط کند، ساقط میکند. معنای این را بعد از ضربه ای که ممکن است به همت احزابی مثل ما به جمهوری اسلامی وارد بشود، باید به کارگران گفت. تصرف تهران ممکن است بدون شرکت کارخانه ها انجام شود، بالاخره با نیروی ارتش کارگری هم انجام شود. احزابی سازمانش داده اند. فردای آن تصرف، فردای گرفتن قدرت، هر ناظری میتواند ببیند کارگر در آن جامعه چه جایگاهی با قدرت دارد. این تصور که کمونیستها نمیتوانند برونند برای قدرت تا وقتی کارگران قبلا سیاسی شده باشند و تا جامعه را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی فلج کرده باشند، اشتباه است. این نه فقط یک اشتباه است، کلاهدرداری است. یک کلاهدرداری قدیمی میلیون است، این کلاهدرداری قدیمی لیبرالهاست که همیشه خواستند کمونیست را دنبال نخود سیاه بفرستند و هفتاد هشتاد سال هم موفق شدند....“

## استراژی حزب برای قدرت گیری

میبینیم که در اینجا منصور حکمت جدا از اینکه جنبش کارگری در چه حالتی قرار دارد، مبارزه اش تدافعی است یا تهاجمی، متشکل است یا پراکنده، سیاسی است یا نه، در مبارزه بر سر کسب قدرت میاید یا نه، تشکلهایش را دارد یا نه و...، به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط حزب میپردازد. او همانطور که در بالا آمده است میگوید حزب کمونیست کارگری هر وقت با نیروی خودش، نمیدانم چندتاش کارگر است و چندتاش خواننده اپرا رژیم را ساقط میکند و تصرف تهران ممکن است بدون شرکت کارگران انجام شود. او برای سازماندهی کسب قدرت توسط حزب به ماتریال موجود برای سرنگونی و کسب قدرت نگاه میکند و نه هیچ چیز از پیشی. سازماندهی برای کسب قدرت الزاما از کانال سازماندهی طبقه کارگر صورت نمیگیرد، بلکه سازماندهی طبقه کارگر، بخشی و ضمیمه ای از سازماندهی برای کسب قدرت میباشد. همانطور که منصور حکمت گفت ممکن است تصرف تهران بدون شرکت کارگران و فقط با سازماندهی نیروی حزب صورت گیرد. این تصرف ممکن است ده ها حالت به خود بگیرد. فقط یک حزب قدرتمند در صحنه میتواند برای نقش بازی کردن در همه این حالات آماده باشد. ممکن است حزب با سازمان مسلحش، با ارتشش که عموما از جوانان تشکیل شده است به مسئله قدرت فیصله دهد و یا با رهبری یک شورش زنان و مردم بر علیه حجاب

اجباری و یا با استفاده از یک موقعیت بحران حاد درونی رژیم که رژیم را در معرض فروپاشی قرار داده است با نیروی مسلح خود، قدرت را تصرف کند و یا در راس مبارزه کارگران، قیامی را به پیروزی برساند و.....

برای همین او در سازماندهی برای کسب قدرت با تاکید میگوید:

”... حزب کمونیست کارگری ایران هر وقت به نیروی خودش، نمیدانم چندتاش کارگر است و چندتاش خواننده اپرا است یا هر چی، هر وقت به نیروی خودش بتواند جمهوری اسلامی را ساقط کند، ساقط میکند. معنای این را بعد از ضربه ای که ممکن است به همت احزابی مثل ما به جمهوری اسلامی وارد بشود، باید به کارگران گفت. تصرف تهران ممکن است بدون شرکت کارخانه ها انجام شود...”

منصور حکمت با تئوری حزب و قدرت سیاسی به این کلاهبرداری ملیون و لیبرالها، که سازماندهی کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی را حرام اعلام کردند، در صحنه سیاست خاتمه داد. از این به بعد اگر چند تا کمونیست آشنا با تئوری منصور حکمت جمع شوند، به کسب قدرت سیاسی توسط حزب خود و با نیروی حزب خود فکر میکنند و برای آن سازماندهی میکنند. استراژی کسب قدرت توسط حزب به درجه تشکل کارگر، به شورا و اتحادیه، به درجه سیاسی بودن کارگران و به هیچ چیز دیگری گره نمیخورد. کسب قدرت توسط حزب خود مقدمه ای برای تامین اینهاست. در این سخنرانی منصور حکمت به یک جنبه دیگر از تئوری دولت خود پرداخته است. دولت در اینجا آن دولتی نیست که وظیفه تاریخی طبقه را بدوش دارد، بلکه این دولت خود ابزاری برای پیشروی طبقه و ایجاد دولت طبقه میباشد. او به یک دولت در دوره انقلابی و بحرانی که دولت مطلوب طبقه مطالبه آن است رجوع دارد و نه حتی این، بلکه به نقش دولت از زاویه پیشروی مبارزه کارگر نگاه میکند.

او پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی که امروز در ایران جریان دارد را به میدان آمدن طبقه کارگر منوط میداند و یک وظیفه مهم حزب کمونیست کارگری را به میدان آوردن این طبقه میداند. کسب قدرت سیاسی توسط حزب از این جنبه یک تاکتیک برای به میدان آوردن وسیع طبقه کارگر در جدال تاریخساز کنونی است.